

مجله مطالعات حقوق تطبیقی،

دوره ۳، شماره ۱،

بهار و تابستان ۱۳۹۱،

صفحات ۱ تا ۱۸

اعطای مهلت برای اجرای تعهد از جانب خریدار یا فروشنده (مطالعه تطبیقی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ وین و حقوق ایران)

فخرالدین اصغری آقمشهدی*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

حمید ابهری**

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

حمیدرضا عباسی منش***

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۷

چکیده

به موجب کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، در صورت عدم تسلیم مبیع از سوی فروشنده و عدم پرداخت ثمن و یا عدم قبض مبیع از سوی خریدار، هر یک از آنها حق دارند به طرف مقابل مهلت اضافی جهت اجرای تعهد اعطا کند و چنانچه متعهد ظرف مهلت تعیین شده تعهد را انجام ندهد، متعهدله حق فسخ قرارداد را به دست می‌آورد. در حقوق ایران نیز با عدم اجرای تعهد، جز در مواردی که تعهد مؤجل است، شرط فاسخی در قرارداد گنجانده شده و یا انجام تعهد ممتنع باشد، اعطای مهلت برای انجام تعهد امکانپذیر است. اما، به دست آوردن حق فسخ و یا مؤثر واقع شدن شرط فسخ مذکور در پیشنهاد اعطای مهلت، منوط به قبول طرف مقابل است.

واژگان کلیدی: اعطای مهلت اضافی، عدم اجرای تعهد، حق فسخ، مبیع، ثمن.

fasgharia@yahoo.com

hamid.abhary@gmail.com

abasimanesh@gmail.com

* نویسنده مسئول-فکس: ۵۳۴۲۱۲۳-۰۱۱۲

**

مقدمه

با انعقاد عقد بیع، هر یک از طرفین عقد موظف به اجرای تعهداتی می‌گردند. اهمیت اجرای این تعهدات موجب گردیده است که در سیستم‌های مختلف حقوقی، ضمانت اجراهای گوناگونی برای عدم اجرای تعهد در موعد مقرر در قرارداد ایجاد گردد. در کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ وین، یکی از ضمانت اجراهای عدم اجرای تعهد فروشنده یا خریدار در مواد ۴۷ و ۶۳، اعطای مهلت اضافی است. به موجب این مواد، متعهدله می‌تواند حتی در مواردی که نقض اساسی قرارداد (Fundamental Breach) رخ نداده، بدون نیاز به مراجعه به مراجع قضایی، خود را از قید قراردادی که با عدم اجرای آن، متحمل زیان شده است، رها سازد (Enderlein & Maskow, 1992, p.181). در مقابل، فقدان نص قانونی در این خصوص در حقوق ایران موجب بروز مشکلات عدیده‌ای گردیده است که از آن جمله، روند طولانی رسیدگی به حق فسخ قرارداد که منجر به افزایش حجم پرونده‌های مطروحه در این زمینه در محاکم گردیده، و یا زوال حق فسخ متعهدله به واسطه فوریت اعمال آن در مواردی که وی خواهان اجرای قرارداد است می‌باشد. هدف از مقاله‌ی حاضر بررسی شرایط و آثار اعطای مهلت در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و امکان به کارگیری آن در نظام حقوقی ایران است. از این رو ابتدا به بررسی موضوع در کنوانسیون و سپس به بررسی آن در حقوق ایران می‌پردازیم.

الف. اعطای مهلت اضافی در کنوانسیون

در ماده ۴۷ کنوانسیون، اعطای مهلت برای انجام تعهد از جانب خریدار به فروشنده و در ماده ۶۳ کنوانسیون، اعطای مهلت برای انجام تعهد از جانب فروشنده به خریدار مقرر گشته است. در این مواد از واژه‌ی «می‌تواند» استفاده می‌شود که نشان می‌دهد اعطای مهلت اضافی جنبه‌ی اختیاری دارد (Uncitral Digest, 2012, pp. 232-303). در این قسمت ابتدا به شرایط اعطای مهلت و سپس به بررسی آثار آن می‌پردازیم.

۱. شرایط اعطای مهلت اضافی**۱-۱. نقض تعهد**

آنچه امکان اعطای مهلت اضافی را برای متعهدله به وجود می‌آورد، نقض تعهد از جانب متعهد است. از آنجا که تعهدات فروشنده و خریدار متفاوت هستند در ۲ بند به بررسی موضوع می‌پردازیم.

۱-۱-۱. نقض تعهد از جانب فروشنده

در خصوص نقض تعهد فروشنده، سؤال حائز اهمیت این است که آیا نقض هر تعهدی از جانب فروشنده حق اعطای مهلت اضافی را به خریدار می‌دهد؟ علت بروز این سؤال وجود

ناهماهنگی بین بند ۲ ماده ۴۷ و بند (ب) (۱) ماده ۴۹ است. اولی، اعطای مهلت را در خصوص هر نقض تعهدی از جانب فروشنده امکان‌پذیر دانسته و دومی، آن را به عدم تحویل کالا محدود کرده است! به نظر برخی، از روش اعطای مهلت برای فسخ قرارداد می‌توان در برابر هر نقض تعهدی از جانب طرف مقابل استفاده کرد (میرزا نژاد جویباری، ۱۳۸۲، ص ۳۱۱). برخی معتقدند خریدار می‌تواند علاوه بر موارد عدم تحویل کالا، برای تحویل کالای جانشین نیز مهلت تعیین کند و با عدم انجام تعهد، حق فسخ قرارداد را به دست آورد (Karollus, 1995, p.71). اما اکثر نویسندگان با قبول امکان اعطای مهلت اضافی در موارد نقض همه تعهدات از جانب فروشنده، فسخ را به واسطه عدم انجام تعهد در مهلت اضافی، تنها در مورد عدم تحویل کالا امکان‌پذیر دانسته‌اند (Honnold, 1999, p.313; Lookofsky, 2000, p.120).

به نظر می‌رسد، به این دلیل که بند (ب) (۱) ماده ۴۹ حق فسخ قرارداد را تنها در مورد عدم تحویل کالا موجود دانسته، تسری اعطای مهلت اضافی جهت فسخ قرارداد به مواردی جز عدم تحویل صحیح نیست.

ماده ۳۰ کنوانسیون در تعهد فروشنده به تحویل کالا بین تحویل کالا و تعهد به تحویل و انتقال مدارک کالا، تمایز قائل شده است. از این رو، به طور کلی در خصوص عدم تحویل و انتقال اسناد و مدارک نیز خریدار نمی‌تواند با اعطای مهلت، قرارداد را فسخ کند. اما، در برخی موارد به خصوص در جایی که کالاها حمل می‌شوند و یا جایی که اسناد و مدارک ابزار انتقال هستند و خریدار برای تحویل گرفتن کالاها در مقصد به آنها نیاز دارد، می‌توان از مقررات ماده ۴۷ و بند (ب) (۱) ماده ۴۹ کنوانسیون استفاده نمود. چرا که در چنین مواردی نیز هدف تحویل، که دادن کالا به تصرف خریدار است، تنها با انتقال اسناد انجام می‌شود (Huber & Mullis, 2007, p.236).

۱-۲. نقض تعهد از جانب خریدار

در خصوص اعطای مهلت اضافی از سوی فروشنده به خریدار نیز این سؤال وجود دارد که در مورد نقض کدام یک از تعهدات خریدار فروشنده با اعطای مهلت اضافی و عدم اجرای تعهد در این مهلت، حق فسخ قرارداد را به دست می‌آورد؟ اکثر مفسرین بر این عقیده‌اند که به موجب ماده ۶۳ کنوانسیون، اعطای مهلت اضافی در خصوص نقض همه تعهدات فروشنده امکان‌پذیر است. اما در مورد نقض تعهد توسط خریدار، طبق بند (ب) (۱) ماده ۶۴ حق فسخ تنها در مورد نقض تعهدات پرداخت ثمن و قبض کالا ایجاد می‌شود (Enderlein & Maskow, 1992, p.242). (Honnold, 1999, p.384; Kritzer, 1998, p.426).

ماده ۵۴ کنوانسیون، تعهد خریدار دایر بر تأدیه ثمن را شامل انجام اقدامات و رعایت تشریفات دانسته که حسب قرارداد یا هر نوع قانون و مقررات دیگر، برای امکان تأدیه ثمن لازم است. به نظر برخی از شارحین کنوانسیون، عدم اجرای هر یک از تعهدات مربوط به تأدیه ثمن توسط

خریدار، به فروشنده امکان فسخ قرارداد را پس از اعطای مهلت اضافی جهت اجرا خواهد داد (Koch, 2007, p.200 ; Kritzer, 1993, p.429; Sevon, 1986, p.225). در مقابل، برخی معتقدند که تنها در خصوص نقض تعهداتی که رابطه مستقیم با پرداخت ثمن دارند امکان فسخ قرارداد وجود دارد. بنابراین، شاید بتوان در خصوص نقض تعهداتی از قبیل ارائه اعتبار اسنادی بانکی که رابطه مستقیم با پرداخت ثمن دارد، پس از اعطای مهلت، قائل به امکان فسخ قرارداد از جانب فروشنده شد (Honnold, 1999, p.385).

۲-۱. تعیین مهلت معقول

تعیین مهلت توسط متعهدله به وسیله‌ی اختاری صورت می‌گیرد که وی آن را برای متعهد ارسال می‌کند. این اخطار می‌تواند شفاهی یا کتبی باشد (Schlechtriem, 1998, p.398). در مواردی که متعهدله تعیین مهلت اضافی را با اخطار به متعهد انجام می‌دهد، این سؤال پیش می‌آید که آیا برای مؤثر واقع شدن اعطای مهلت، وصول اخطار توسط طرف مقابل لازم است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال بین مفسرین کنوانسیون اختلاف نظر وجود دارد. علت اصلی این اختلاف ماده ۲۷ کنوانسیون است.^۱ برخی معتقدند که منظور و مقصود از اخطار، آگاهی طرف مقابل از تعیین مهلت اضافی است. از این رو، برخلاف قاعده کلی مندرج در ماده ۲۷ کنوانسیون، اختاری که فرصت اضافی جهت اجرای تعهد تعیین می‌کند، برای مؤثر بودن باید به دست طرف مقابل برسد (هجده نفر از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان، ۱۳۷۶، ص ۳۳۶). در مقابل، اکثریت معتقدند که وصول اخطار توسط طرف مقابل ضروری نیست و هر کدام استدلالی برای رد نظریه لزوم وصول ارائه داده اند؛ نظیر این که شاید منطبق ماده ۲۷ کنوانسیون این باشد که چون متعهد موجب ضرر یا تأخیر شده است، پس اگر متعهدله از وسیله مناسب برای اخطار استفاده کند، با گذشت مهلت و عدم اجرا، وی حق فسخ خواهد داشت. اگر متعهد بخواهد در مقابل ماده ۲۷ از خود دفاع کند، باید اثبات کند که متعهدله در ارسال اخطار مرتکب تقصیر شده و یا قصور کرده است (Schlechtriem, 1998, p.398). همچنین بند دوم مواد ۴۷ و ۶۳، وصول یادداشت مبنی بر عدم پذیرش مهلت توسط متعهد را برای فسخ متعهدله شرط دانسته‌اند. پس اگر انشاءکنندگان این مقرره قصد داشتند که اعطای مهلت اضافی تنها زمانی مؤثر واقع گردد که اخطار تعیین مهلت توسط طرف مقابل وصول

^۱ ماده ۲۷ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «در مواردی که هر نوع اخطار، تقاضا یا سایر انواع مراسلات توسط یکی از طرفین، مطابق این فصل و با وسایلی متناسب با اوضاع و احوال، صادر یا انجام می‌شود، تأخیر یا اشتباه در ارسال یا عدم وصول آن، او را از حق استناد به مراسلات مذکور محروم نمی‌سازد. مگر اینکه در این فصل از کنوانسیون طور دیگری تصریح شده باشد».

گردد، حکمی مشابه با عبارت این بندها می‌توانستند وضع کنند (Kimbel, 1999, p.313). با توجه به این استدلال‌ها و صراحت ماده ۲۷ در عدم لزوم وصول اخطار، به نظر صرف رعایت ماده ۲۷ در ارسال اخطار کفایت می‌کند و وصول آن شرط اعطای مهلت نیست.

مهلتی که برای اجرای تعهد به متعهد داده می‌شود باید معقول باشد. اما مقررات مبهم در خصوص معقول بودن مهلت در مواد ۴۷ و ۶۳ کنوانسیون، منجر به تردید و عدم قطع در خصوص طول این مهلت، به خصوص در جایی که عوامل مختلفی برای معقول بودن مهلت باید در نظر گرفته شوند، گردیده است. این روند باعث شده که در اغلب موارد، مهلت وضع شده بسیار کوتاه باشد (Lookofsky, 2000, p.119). از این رو، معیارهای زیر در خصوص معقول بودن مهلت ارائه شده در نظر گرفته شده است: (۱) طول مدتی که در قرارداد برای تحویل کالا بین طرفین مقرر شده است. (۲) نفع و سود خریدار در تحویل فوری، در صورتی که فروشنده از این منافع به موجب قرارداد آگاه باشد. (۳) نوع کالایی که باید تحویل داده شود؛ یعنی مدت زمان طولانی‌تر برای تحویل ماشین‌آلات پیچیده و ماشین‌آلات ساخت کارخانه خود فروشنده، نسبت به تحویل ماشین‌آلات مثلی که از یک عمده فروش می‌توان تهیه کرد. (۴) نوع مانع یا موانع تحویل کالا. برای مثال، اگر فروشنده به واسطه آتش‌سوزی کارخانه یا اعتصاب کارکنانش تأخیر در انجام تعهد کند، در اینجا خریدار می‌تواند مدت زمان بیشتری منتظر بماند، به خصوص در جایی که تحویل کالا، ضروری و اضطراری نباشد (Schlechtriem, 1998, p.396).

چنانچه مهلتی کوتاه برای اجرای تعهد تعیین شود، برخی معتقدند به طور کلی اخطار اعطای مهلت غیر مؤثر تلقی می‌گردد و در نتیجه، حتی پس از گذشتن مهلت معقول هم متعهدانه حق فسخ قرارداد را نخواهد داشت (Viscasillas, 2005, p.99). در انتقاد از این نظر گفته شده است که مخالف بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون در خصوص رعایت حسن نیت در تجارت بین الملل است (Koch, 2007, p.183). یعنی در این موارد اگر متعهدانه شتاب زده و با عجله فسخ قرارداد را اعلام نکند و صبر کند که مهلت معقولی بگذرد، خواهد توانست فسخ قرارداد را اعلام کند. در واقع، در این موارد مهلت اولیه که کوتاه بوده است، شروع‌کننده مهلت معقول تلقی خواهد شد (Schlechtriem, 1998, p.398; Uncitral Digest, 2012, p.231). در این خصوص رأی از دادگاه آلمان صادر شده است که نظریه اخیر را پذیرفته و مهلت کوتاه را شروع‌کننده مهلت اضافی معقول در نظر گرفته است. در این پرونده، خریدار و فروشنده در ۱۴ فوریه ۲۰۰۶ قراردادی را برای فروش اتومبیلی به مبلغ ۱۷۰۰۰۰ یورو منعقد کردند. حسب توافق طرفین، ۷۰۰۰۰ یورو از مبلغ ثمن به فروشنده پرداخت شد، اما خریدار بعداً باقیمانده ثمن را به فروشنده پرداخت نکرد. فروشنده به وسیله نامه‌ای در ۱۳ آوریل ۲۰۰۶ از خریدار خواست که تا ۲۰ آوریل ۲۰۰۶ باقیمانده ثمن را بپردازد، در غیر این صورت، قرارداد را فسخ خواهد کرد. با عدم پرداخت ثمن طی مهلت اضافی، فروشنده در ۲ می ۲۰۰۶ قرارداد را فسخ کرد. در نهایت دادگاه به این نتیجه رسید که

هر چند مهلت اضافی خیلی کوتاه بوده است، اما از آنجائیکه فروشنده با گذشت این مهلت و عدم پرداخت ثمن در ۲ می ۲۰۰۶ قرارداد را فسخ نموده است، بر اساس بند (ب) (۱) ماده ۶۴ کنوانسیون، فروشنده محق در فسخ قرارداد بوده است (unilex, 2012, p. 1).

۲. آثار اعطای مهلت اضافی

اعطای مهلت برای اعطاکنده آن آثار مختلفی دارد که در ذیل به بررسی آن می‌پردازیم:

۲-۱. ممنوعیت توسل به ضمانت اجراهای دیگر

اعطای مهلت در ابتدا به نفع متعهد است، چرا که به وی برای اجرای تعهد مهلت اضافی می‌دهد و به موجب بندهای دوم مواد ۴۷ و ۶۳ کنوانسیون، طی مهلت اضافی، متعهدله نمی‌تواند از بابت نقض قرارداد به هیچ یک از دیگر طرق جبران خسارت (مانند فسخ قرارداد و تقلیل ثمن) متوسل شود. همچنین در صورتی که متعهد تعهدش را در مهلت اضافی انجام دهد، متعهدله باید آن را بپذیرد (Uncitral Digest, 2012, p.232). الزام به انجام تعهد نیز در طول این مدت معلق می‌شود، چرا که اعطای مهلت و اجبار به انجام تعهد، به طور اساسی با هم تفاوت دارند. به عبارتی، متعهدله حق هرگونه اقدامی را که معارض با اعطای مهلت باشد ندارد. پس، هر عملی برای اجرا قبل از سپری شدن مهلت اضافی باید بی اساس انگاشته شود (Enderlein & Maskow, 1992, p.240).

علت این تعلیق و ممنوعیت را مفسرین کنوانسیون، حمایت از متعهدی دانسته‌اند که ممکن است در حال آماده‌سازی و تدارک برای انجام تعهدی باشد که اجرای آن تقاضا شده، یا حتی ممکن است تا حد زیادی تعهد مذکور را با هزینه‌های سنگین به اجرا در آورده باشد (Kritzer, Koch, 2007, p.186; 1993, p.356). حتی اگر نقض صورت گرفته، در طول مهلت، تبدیل به نقض اساسی شود، متعهدله نمی‌تواند بر اساس بند (الف) (۱) ماده ۴۹ و یا بند (الف) (۱) ماده ۶۴ قرارداد را به استناد نقض اساسی فسخ کند (Enderlein & Maskow, 1992, p.182).

در فرضی که برای مثال، خریدار مرتکب نقض تعهد قبض کالا و تأدیه ثمن شود و نقض در خصوص تأدیه ثمن، اساسی، ولی در خصوص قبض کالا، غیر اساسی باشد و فروشنده تنها در خصوص تعهد قبض کالا اعطای مهلت کند، وی در مهلت اعطایی حتی با استناد به نقض اساسی در خصوص تأدیه ثمن، حق فسخ نخواهد داشت. علت این ممنوعیت را مخالفت فسخ قرارداد در چنین وضعی با اصل حسن نیت مقرر در ماده ۷ کنوانسیون دانسته‌اند (Sevon, 1986, p.234). برخی، فرضی را در نظر گرفته‌اند که امکان فسخ از جانب متعهدله طی مهلت اضافی وجود دارد؛ به این صورت که خریدار با عدم قبض کالا مرتکب نقض قرارداد شده، ولی هنوز موعد پرداخت ثمن نرسیده باشد و فروشنده در خصوص قبض کالا به خریدار مهلت دهد.

در اینجا هر چند عدم قبض کالا قرینه‌ای بر عدم پرداخت ثمن از جانب خریدار است، ولی چنانچه در سررسید، خریدار ثمن را نپردازد و این نقض اساسی باشد، اعطای مهلت موجب محرومیت فروشنده از فسخ قرارداد به استناد این نقض تعهد نمی‌گردد (Sevon, 1986, p.234). نکته حائز اهمیت این است که به موجب بندهای دوم مواد ۴۷ و ۶۳، اعطای مهلت موجب محرومیت متعهدله از مطالبه خسارت ناشی از تأخیر در ایفای تعهد نخواهد شد. مفسرین کنوانسیون نیز گفته‌اند که متعهدله (خریدار یا فروشنده) حتی برای خساراتی که در أثناء دوره اضافی بوقوع پیوسته است، می‌تواند اقامه دعوی کرده و آن را مطالبه کند (Honnold, 1999, p.323؛ هجده نفر از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان، ۱۳۷۶، ص ۳۳۶). این خسارت در صورتی که متعهد تعهد خود را طی مهلت اضافی انجام دهد هم قابل مطالبه است (Kritzer, 1993, p.356). قاعده کلی در خصوص خسارات در ماده ۷۴ آمده است. طبق این ماده خسارت غیر مستقیم (تبعی) شامل از دست دادن منافع ممکن الحصول نیز قابل مطالبه است (Dimmatteo & Others, 2005, p.145). خسارات دیگر، از قبیل ما به التفاوت ثمن قراردادی با قیمت رایج (ماده ۷۶) (Dimmatteo & Others, 2005, p.145) و خسارت معامله جانشین (ماده ۷۵) (Sevon, 1986, p.228) نیز قابل مطالبه است.

همچنین، به موجب ماده ۷۸ اعطا کننده مهلت می‌تواند بهره را بدون اینکه به حق وی در ادعای خسارت موضوع ماده ۷۴ خللی وارد آید، مطالبه نماید. هزینه‌های مربوط به انبارداری و نگهداری کالاها و هزینه‌های دیگر، نظیر بیمه کالا از جانب فروشنده طی مدت زمانی که خریدار ثمن را نپرداخته یا کالاها را قبض نکرده، برابر ماده ۸۵ و بند ۳ ماده ۸۸ قابل مطالبه است (Yovel, 2007, p.448). در این رابطه به رأیی که از دادگاه کشور سوئیس صادر شده اشاره می‌شود. در این پرونده طرفین، قراردادی برای خرید و فروش کارد و چنگال منعقد کردند. فروشنده در موعد مقرر در قرارداد کالا را جهت تحویل ارائه داد. اما، خریدار از قبض آنها خودداری کرد و ثمن را نپرداخت. فروشنده برای اجرای تعهدات خریدار مهلت اضافی تعیین کرد و با گذشت مهلت اضافی و عدم اجرای تعهدات، قرارداد را فسخ کرد و برای خسارت ناشی از معامله جانشین و دیگر خسارات وارده، طرح دعوی نمود. دادگاه استدلال کرد که فروشنده بر اساس بند (ب) (۱) ماده ۶۴ حق فسخ قرارداد را داشته است، زیرا وی طبق بند ۱ ماده ۶۳ مهلت اضافی به خریدار داده و خریدار تعهداتش را انجام نداده است. در نتیجه، دادگاه بر اساس ماده ۷۵ کنوانسیون برای تفاوت ثمن قرارداد و معامله جانشین، و طبق ماده ۷۴ برای دیگر خسارات شامل قیمت بخشی از کالاها که فروشنده موفق به فروش آنها نشده بود و هزینه حمل کالاها، به نفع فروشنده رأی داد (unilex, 2012, p.404).

۲-۲. فسخ قرارداد

در صورتی که متعهد در مهلت اضافی تعهدش را اجرا نکند و یا به متعهدله اعلام نماید که تعهد را انجام نخواهد داد، متعهدله (خریدار یا فروشنده) بر اساس بند (ب) (۱) ماده ۴۹ و یا بند (ب)

(۱) ماده ۶۴ حق فسخ قرارداد را به دست می آورد. به موجب ماده ۲۶ کنوانسیون، فسخ قرارداد تنها وقتی نافذ است که طی اخطاری به طرف دیگر اعلام گردد. برای این اخطار شکل خاصی مقرر نشده است. از این رو مفسرین کنوانسیون پذیرفته اند که اعلام فسخ می تواند به صورت شفاهی صورت بگیرد (Enderlein & Maskow, 1992, p.242). محاکم نیز تقدیم دادخواست را به عنوان جایگزین اخطار فسخ پذیرفته اند (Schwenzer & Fountoulakis, 2007, p.462). شیوه معمول در اعمال حق فسخ این است که پس از عدم انجام تعهد در مهلت اضافی، متعهدله با ارسال یادداشتی به متعهد، فسخ قرارداد را اعلام می کند. در برخی موارد هم متعهدله در اخطار اعطای مهلت ذکر می کند که «چنانچه تعهد ظرف مهلت اعطایی اجرا نگردد، قرارداد فسخ شده خواهد بود». سؤالی که مطرح می شود این است که آیا در این موارد هم پس از انقضای مهلت، متعهدله بایستی فسخ قرارداد را اعلام کند، یا این که با سپری شدن مهلت، قرارداد خود به خود منفسخ شده و نیازی به اعلام فسخ قرارداد نیست؟ در پاسخ گفته شده است که این اخطار، شامل اخطار اعطای مهلت و فسخ قرارداد در صورت عدم اجرای تعهد است. این اخطار پس از اتمام مهلت، بدون نیاز به اعلام فسخ قرارداد، منجر به فسخ قرارداد می گردد (Sehletriem, 1998, p.422).

با انقضای مهلت اضافی، متعهدله می تواند مهلت دیگری جهت اجرای تعهد به متعهد بدهد و تا زمانی که تعهد انجام نشده، متعهدله می تواند پس از انقضای هر مهلت اضافی، مهلت دیگری را مقرر کند. به این اعطای مهلت های پیاپی، اعطای مهلت مضاعف گفته می شود. اما، در مواردی که اخطار، مرکب از اعطای مهلت و فسخ قرارداد در صورت عدم اجرای تعهد ظرف مهلت اضافی است، به نظر می رسد با سپری شدن مهلت، فسخ قرارداد رخ داده و متعهدله حق اعطای مهلت اضافی دیگری جهت اجرای قرارداد را ندارد (Sehletriem, 1998, p.422).

ب. اعطای مهلت اضافی در حقوق ایران

در حقوق ایران امکان اعطای مهلت برای اجرای تعهد را می توان در شروط ضمن عقد، تعهد به تأدیه ثمن و تسلیم مبیع و خیارات مورد بررسی قرار داد.

۱. اعطای مهلت در شرط صفت و شرط نتیجه

۱-۱. اعطای مهلت در شرط صفت

ضمانت اجرای شرط صفت در ماده ۲۳۵ ق.م.ایجاد حق فسخ برای مشروطه است. اعطای مهلت در شرط صفت، تنها در فرضی امکان پذیر است که وصف از صفاتی باشد که مشروط علیه بتواند در مورد معامله ایجاد کند. نظیر اینکه شرط شده باشد یک خروار گندم موجود در خارج، بوجاری شده باشد. اگر مشخص شود که بوجاری نشده است، برای مشروط له حق فسخ ایجاد

می‌گردد. در این موارد، با دادن مهلت به مشروط‌علیه، وی می‌تواند گندم را پاک کند. اما در مواردی که وصف از اوصافی است که قابل ایجاد نیست، مشروط‌علیه نمی‌تواند درخواست مهلت کند و دادن مهلت در این فرض غیر منطقی است. نظیر اینکه شرط شده باشد روغن موجود در خارج روغن کرمانشاهانی باشد و بعد معلوم شود روغن عراقی است، در اینجا اعطای مهلت غیر معقول است. (حائری شاه‌باغ، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶)

۲-۱. اعطای مهلت در شرط نتیجه

ماده ۲۳۶ ق.م. در خصوص شرط نتیجه مقرر می‌دارد: «در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود». از این رو، در جایی که تحقق نتیجه نیاز به سبب خاص دارد، اجرای شرط با مانع حقوقی روبرو شده و ممتنع می‌شود. در چنین فرضی شرط، نامشروع و باطل است. با اینکه در قانون مدنی ضمانت اجرای شرط نتیجه نیامده است، اما با وحدت ملاک از ماده ۲۴۰ می‌توان گفت مشروط‌له حق فسخ عقد را دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷ (الف)، صص ۲۰۲-۲۰۱). ماده مزبور مقرر می‌دارد: «اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود و یا معلوم شود که حین انعقاد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر این که امتناع مستند به فعل مشروط‌له باشد». در چنین مواردی، مشروط‌له نمی‌تواند با اعطای مهلت، انجام شرط نتیجه را بخواهد (کاتوزیان، ۱۳۸۷ (الف)، ص ۱۴۰).

۲. اعطای مهلت در شرط فعل، عدم تأدیه ثمن، تسلیم مبیع

۲-۱. اعطای مهلت در شرط فعل

در خصوص ضمانت اجرای تخلف از شرط فعل در فقه امامیه نظرات مختلفی مطرح شده است. برخی معتقدند تخلف از شرط فعل، مشروط‌له را قادر می‌سازد که عقد را به همان صورت بپذیرد و یا با استفاده از حق فسخ، عقد را فسخ کند. وی حق اجبار مشروط‌علیه را به انجام شرط ندارد (علامه حلی، بی تا، ص ۱۸۰). چرا که راه فرار دیگری دارد و آن فسخ عقد است. بر مشروط‌علیه واجب نیست که شرط را انجام دهد، بلکه اثر و فایده شرط آن است که عقد را در معرض فسخ و انحلال قرار می‌دهد (مکی‌العاملی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۵). عده‌ای دیگر معتقدند که مشروط‌له حق فسخ معامله را نیز دارد. لیکن هیچ یک از این دو ضمانت اجرا بر دیگری رجحان ندارد و متعهد‌له می‌تواند هر کدام را که مناسب تر باشد برگزیند (خویی، ۱۴۱۰، ص ۴۷؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۶، ص ۵۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۰). اما، نظریه‌ی مشهور در فقه امامیه این است که مشروط‌له ابتدا باید الزام مشروط‌علیه را به انجام شرط بخواهد و در صورت عدم امکان الزام به اجرای شرط، می‌تواند قرارداد اصلی را فسخ کند (نجفی،

۱۳۶۵، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ جبعی العاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۷۴؛ محقق سبزواری، بی تا، ص ۹۷. مهم-ترین استدلال‌های این گروه عبارت است از: ۱- خیار برای دفع ضرر مقرر شده است، در حالی که با امکان پذیر بودن اجبار، از التزام به عقد ضرری به بار نمی‌آید که مبنای حق فسخ باشد (انصاری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷). ۲- حق فسخ استثنا بر اصله‌اللزوم است و باید به قدر متیقن اکتفا کرد. قدر متیقن ایجاد خیار برای مشروطاً له پس از تعذر اجبار به انجام شرط است (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۹). قانون مدنی در مواد ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۹ به ضمانت اجرای شرط فعل اشاره کرده است. برخی سعی کرده‌اند که با ارائه دلایلی، از نظریه هم عرض بودن حق فسخ با حق اجبار به اجرای تعهد در حقوق ایران دفاع کنند. این دلایل عبارت است از اینکه: ۱- مقررات زیادی در قوانین ایران وجود دارد که نظریه هم عرض بودن حق فسخ با حق اجبار به اجرای عین تعهد را پذیرفته است. برخی از این مواد عبارتند از: مواد ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۵۴، ۳۷۹، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۸۷ و ۴۹۶ ق.م. ماده ۲۱ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶^۱، بند د ماده ۸ و ماده ۱۱ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲^۲، که بر رابطه عرضی دلالت دارند. ۲- واژه «می‌تواند» در ماده ۲۳۷ بدان معناست که مشروطاً له اختیار دارد یا قرارداد را فسخ کند، و یا تقاضای الزام به اجرا نماید (صادقی نشاط، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲). به این استدلال‌ها این گونه پاسخ داده شده است که قانون مدنی نظریه مشهور در فقه امامیه را پذیرفته و حق فسخ آخرین سلاحی است که پس از تعذر اجرای شرط باید برای جبران ضرر استفاده شود و فسخ معامله لازم حکمی ثانوی است که نباید در اجرای آن افراط کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷ (الف)، ص ۱۹۴). مواردی که در ابتدا حق فسخ برای متعهدله ایجاد شده استثنایی است (شهیدی، ۱۳۸۶، صص ۱۴۶-۱۴۷). در شرط دادن رهن یا ضامن، در فرض ماده ۲۴۱ ق.م. با تلف شدن مال مورد نظر، اجرای شرط و اجبار به آن غیر ممکن می‌شود و طبق ماده ۲۳۸ ق.م مشروطاً له فقط حق

^۱ ماده ۲۱ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶: «رسیدگی به اختلاف بین مؤجر و مستأجر راجع به تعمیرات با دادگاه است در صورتی که مؤجر تعمیرات کلی مورد حکم دادگاه را در مهلتی که از طرف دادگاه تعیین می‌شود انجام ندهد مستأجر می‌تواند برای فسخ اجاره به دادگاه مراجعه کند یا از دادگاه درخواست کند به او اجازه داده شود تعمیرات مزبور را با نظارت دایره اجرا انجام داده، مخارج آن را حداکثر تا معادل شش ماه اجاره‌بها به حساب مؤجر بگذارد».

^۲ ماده ۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲: موجر می‌تواند در موارد زیر اجاره را فسخ و حکم تخلیه را از دادگاه درخواست کند:

بند د- در صورتی که مستأجر با تعهد به پرداخت اجاره‌بها در مهلت مقرر از آن شرط تخلف نماید.

^۳ ماده ۱۱ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲: «رسیدگی به اختلاف بین مؤجر و مستأجر راجع به تعمیرات با دادگاه است در صورتی که مؤجر تعمیرات مورد حکم دادگاه را در مهلتی که از طرف دادگاه تعیین می‌شود انجام ندهد، مستأجر می‌تواند حق فسخ خود را اعمال کند یا دادگاه به مستأجر اجازه دهد که تعمیرات مزبور را به قدر متعارف با نظارت دایره اجرا انجام بدهد».

فسخ پیدا می کند. در ماده ۲۴۲ ق.م. هم در خصوص ضمان بطور معمول تا مدیون درخواست نکند کسی حاضر به ضمانت از او نمی شود. در موردی هم که شرط مطلق به رهن دادن مال باشد (ماده ۳۷۹ ق.م.)، با عدم انجام شرط، مشروطاً له به استناد خیار تخلف از شرط فعل، حق فسخ قرارداد را خواهد داشت؛ زیرا، تعیین مال مورد رهن از اعمالی است که انجام آن از جانب غیر مشروطاً علیه امکان ندارد (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲). همچنین، منظور از کلمه «می تواند» در ماده ۲۳۷ ق.م. این نیست که مشروطاً له بین رجوع به حاکم و فسخ مختار باشد، بلکه نقطه مقابل اختیار مشروطاً له، صرف نظر کردن از انجام فعل مشروط است. لذا مفاد ماده ۲۳۷ حاکی از آن است که مشروطاً له می تواند برای اجبار مشروطاً علیه به حاکم رجوع کند و یا از انجام فعل مشروط صرف نظر نماید (عدل، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲).

در خصوص امکان اعطای مهلت باید دید که آیا مقررات مذکور در مواد ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۹ در خصوص اجبار متعهد به انجام تعهد از مقررات آمره است یا تخییری؟ در حل مشکل تشخیص قوانین امری و تکمیلی گفته شده است که: «مقنن غالباً تعیین نمی کند که چه نوع قانون، قانون امری و چه نوع قانون، قانون غیر امری است. بنابراین، به نظر می رسد در فرض شک، «اصل آزادی اراده» می تواند این مشکل را حل کند؛ به این شرح که در مورد قانون امری، جلوی آزادی اراده افراد مسدود است، به عکس مورد قانون غیر امری. از آنجا که به صرف شک نمی توان جلو آزادی اراده افراد را گرفت، ناچار به حکم اصل آزادی اراده باید حکم به صحت تعهدات مخالف قانون مشتبّه بین قانون امری و غیر امری نمود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۹). در نتیجه، با شک در آمره یا تکمیلی بودن یک قانون اصل بر تکمیلی بودن آن است. زیرا، در حقوق ایران اصل، بر حاکمیت اراده است، یعنی کلیه قواعد و مقررات غیر آمره است تا خلاف آن ثابت شود (نوبین، ۱۳۸۴، صص ۲۳-۲۴). در این مورد هم، نظر به تکمیلی بودن مقررات می توان با اعطای مهلت اجرای تعهد را خواست.

۲-۲. امکان اعطای مهلت در عدم تأدیه ثمن و عدم تسلیم مبیع

اگر خریدار ثمن را به فروشنده نپردازد، ضمانت اجرای آن در موارد زیر حق فسخ قرارداد است: الف- در موردی که امکان استفاده از خیار تأخیر ثمن باشد. ب- در موردی که فروشنده بتواند از خیار تفلیس استفاده کند. ج- حق فسخ به عنوان ضمانت اجرای عدم تأدیه ثمن قرار داده شده باشد. از طرف دیگر، در صورت عدم تسلیم مبیع، خریدار در این موارد حق فسخ قرارداد را دارد: الف- جایی که در اثر ناتوانی عارض شده پس از عقد، فروشنده نتواند مبیع را تسلیم نماید، خریدار به استناد خیار تعدر تسلیم، حق فسخ قرارداد را به دست می آورد. ب- بیع از روی نمونه باشد و مبیع با نمونه مطابقت نداشته باشد. ج- حق فسخ به عنوان ضمانت اجرای عدم تسلیم مبیع قرار داده شده باشد.

حال سؤال این است که در غیر موارد فوق ضمانت اجرای عدم تسلیم و تأدیه ثمن چه خواهد بود؟ در مورد ضمانت اجرای عدم تأدیه ثمن و تسلیم مبیع بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که به صرف امتناع و قبل از اجبار نیز طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند (محقق حلی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۳). رویه عقلایی چنین حقی را برای طرف متضرر مفروض می داند و لازم نیست حتماً ابتدا الزام متعهد بر انجام تعهد مطالبه شود و در صورت تعدر الزام، آن گاه متعهدله بتواند عقد را فسخ کند (خویی، ۱۳۶۸، ص ۳۶۸). عده ای، استفاده از حق فسخ را منوط به عدم امکان اجبار به تسلیم نموده اند (نجفی، ۱۳۶۵، صص ۲۱۸-۲۱۹؛ جبعی العاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۷۴). در حقوق ایران نیز اکثریت نویسندگان حقوقی بر این عقیده اند که مادام که امکان الزام متعهد به اجرای قرارداد توسط خود او یا با هزینه وی توسط دیگران باقی است، حق فسخ قرارداد وجود نخواهد داشت (امامی، ۱۳۹۰، صص ۵۶۲-۵۶۳؛ عدل، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴). متعهدله حق فسخ قرارداد یا درخواست انحلال آن را از دادگاه ندارد و فقط می تواند اجبار متعهد را به تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن بخواهد. ماده ۳۷۶ ق.م. مقرر می دارد: «در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می شود». منتها، اگر این الزام ممکن نشود، متعهدله به عنوان آخرین حربه حق فسخ دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، صص ۱۸۰-۱۸۱). نظر به اینکه ضمانت اجرای شرط فعل به عنوان ضمانت اجرای عدم تأدیه ثمن و تسلیم مبیع اتخاذ شده است، پس اعطای مهلت نیز امکان پذیر است.

۳. امکان اعطای مهلت در خيارات

در خيار مجلس، حق طرفین برای بر هم زدن معامله تا زمان جدایی آنان از یکدیگر است و در عمل، اعطای مهلت در آن معنی ندارد. در خيار حیوان، مهلت برای فسخ محدود به سه روز شده است و دارنده حق فسخ تنها تا پایان این سه روز از حق فسخ برخوردار است نه بعد از آن. در خيار شرط، حق فسخ معامله برای یکی از متبایعین یا هر دو ایجاد شده است و اعطای مهلت به طرف مقابل در آن منطقی نیست. در خيار عیب چنانچه عیب از عیوبی باشد که رفع آن مقدور باشد، مشتری می تواند جهت رفع عیب به بایع مهلت بدهد. در خيار تخلف وصف، همانند شرط صفت، در صورتی که وصف از اوصافی باشد که بایع نتواند آن را ایجاد کند، اعطای مهلت غیر منطقی است. در خيار تدلیس در مواردی که قابلیت ایجاد آنچه در آن تدلیس صورت گرفته وجود داشته باشد، اعطای مهلت به تدلیس کننده امکانپذیر است. در خيار غبن نیز مغبون با اعطای مهلت می تواند تفاوت قیمت را از غابن بخواهد. اما، باید توجه داشت، اعمال خيار در این موارد فوری است و بنابراین، با اعطای مهلت، خيار زائل می شود. در خصوص خيار تأخیر ثمن ماده ۴۰۳ ق.م. مقرر می دارد: «اگر بایع به نحوی از انحاء مطالبه ثمن نماید و به قرائن معلوم گردد که مقصود التزام به بیع است، خيار او ساقط خواهد شد». از

همین رو، برخی معتقدند که اگر بایع به مشتری طی اظهارنامه یا ارسال تلگرافی بگوید اگر ظرف بیست روز آینده شما ثمن را نپردازید من بیع را فسخ خواهم کرد، قرینه ای بر التزام بایع به ادامه عقد بیع است و بایع نمی‌تواند از خیار مذکور استفاده نماید (نویسنده و خواجه پیری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲). به نظر عده ای مطالبه ثمن از طرف بایع التزام به بیع تلقی نمی‌شود و موجب سقوط خیار تأخیر نمی‌باشد. زیرا، خیار پس از آن که موجود گردد، ساقط نمی‌شود مگر به امر قانونی و یا به اراده‌ی دارنده‌ی حق که بایع است و در این فرض، هیچ یک از آن دو امر محقق نشده است. ولی چنانچه قصد بایع در مطالبه ثمن از مشتری آن باشد که از حق خیار صرف نظر نموده، دیگر نمی‌تواند پس از آن، بیع را فسخ کند (امامی، ۱۳۹۰، ص ۵۶۰). با قبول نظر اخیر، این نتیجه به دست می‌آید که چون خیار تأخیر فوری نیست، با اعطای مهلت تنافی ندارد و چنانچه هدف بایع از اعطای مهلت حفظ حق فسخ و مطالبه ثمن باشد، برخلاف نظر اول، خیار زائل نمی‌شود. اما اگر مدت چنان طولانی باشد که دادرسی از آن التزام بایع را دریاورد، حق فسخ از بین خواهد رفت. در خیار تبعض صفقه عقد نسبت به بعضی از موارد معامله باطل است. در این صورت، خریدار می‌تواند قرارداد را فسخ کند، یا نسبت به قسمتی که بیع واقع شده آنرا قبول و نسبت به قسمتی که باطل بوده ثمن را مسترد کند (ماده ۴۴۱ ق.م.). اعطای مهلت برای اجرای قسمت باطل قرارداد امکانپذیر نخواهد بود، چرا که در مواردی که موضوع قرارداد عین معین بوده و قسمتی از آن متعلق به غیر باشد و وی قرارداد را رد کند و یا قسمتی از آن، مالیت نداشته، تسلیم آن مقدور نباشد، منفعت عقلایی نداشته و یا نامشروع باشد، حتی با اعطای مهلت، امکان انجام تعهد وجود ندارد.

۴. آثار اعطای مهلت

۴-۱. اثر اعطای مهلت در موارد وجود حق فسخ

در خصوص اعطای مهلت در مواردی که اعمال حق فسخ باید فوری صورت بگیرد و یا در مواردی که اعمال فوری فسخ ضروری نیست، این سؤال طرح می‌شود که آیا با عدم اجرا در مهلت داده شده برای دهنده مهلت حق فسخ ایجاد می‌شود یا خیر و یا در مواردی که شرط فاسخ در اخطار گنجانده شده این شرط مؤثر واقع می‌شود یا خیر؟

۴-۱-۱. قبول اعطای مهلت از سوی متعهد

در صورتی که متعهد اعطای مهلت را قبول کند، با عدم اجرای تعهد، حق فسخ برای اعطاءکننده بوجود می‌آید و چنانچه اخطار اعطای مهلت متضمن شرط فاسخ باشد، با عدم اجرای تعهد در مهلت تعیینی، قرارداد منفسخ می‌گردد.

۴-۱-۲. عدم قبول و یا عدم پاسخ از سوی متعهد

چنانچه متعهد پیشنهاد اعطای مهلت را نپذیرد یا در مقابل آن سکوت کند، از آنجایی که اعمال حقوقی نیازمند قصد و اراده است و این قصد و اراده با سکوت بدست نمی آید، سکوت به منزله‌ی عدم پذیرش تلقی می گردد. در چنین مواردی چنانچه با اعطای مهلت، حق فسخ از بین رفته باشد، حق فسخ جدیدی به موجب اعطای مهلت بوجود نخواهد آمد. اگر هم شرطی فاسخ در پیشنهاد اعطای مهلت آمده باشد، مؤثر واقع نخواهد شد. تنها در صورتی که اعمال حق فسخ فوری نبوده و با اعطای مهلت، حق فسخ از بین نرفته باشد، حق فسخ برای اعطاءکننده مهلت باقی است. اما اگر با اعطای مهلت به واسطه‌ی طولانی بودن آن، حق فسخ از بین رفته باشد، اعطای مهلت نمی تواند منشاء ایجاد حق فسخ گردد. برای مثال، اگر با تأخیر در پرداخت ثمن، خیار تأخیر ثمن برای فروشنده به وجود آید و وی طی اختطاری به خریدار، مهلتی ۱ ماهه جهت پرداخت ثمن بدهد و در آن متذکر شود که در صورت عدم پرداخت ثمن، عقد را فسخ خواهد کرد و خریدار پاسخی ندهد، پس از گذشت مهلت، اعطای مهلت نمی تواند دستاویزی جهت ایجاد حق فسخ قرار گیرد. چرا که ایجاد حق فسخ با اعطای مهلت، مستلزم توافق طرفین بر آن است و فروشنده دیگر به خیار تأخیر ثمن نمی تواند استناد کند. چرا که مدت مدیدی از ایجاد خیار تأخیر ثمن گذشته است.

۴-۲. اثر اعطای مهلت در موارد حق اجبار به انجام تعهد

چنانکه گفته شد نظر به اینکه مقررات مربوط به اجبار تکمیلی است، امکان اعطای مهلت جهت اجرای تعهد وجود دارد. حال اگر در پیشنهاد اعطای مهلت، در صورت عدم اجرای تعهد حق فسخ پیش بینی شده باشد و یا شرط فاسخی در آن گنجانده شده باشد، واجد اثر خواهند بود یا خیر؟

۴-۲-۱. قبول اعطای مهلت از سوی متعهد

با قبول اعطای مهلت، طرفین توافقی کرده اند که ضمانت اجرای آنرا حق فسخ و یا انفساخ عقد قرار دهند. این توافق با توجه به مطالب گفته شده صحیح است. لذا، در صورت عدم اجرای تعهد ظرف مهلت تعیین شده، اعطاکننده مهلت حق فسخ قرارداد را پیدا خواهد و اگر در پیشنهاد اعطای مهلت شرط فاسخ آورده شده باشد، با عدم اجرای تعهد، عقد منفسخ می گردد.

۴-۲-۲. عدم قبول اعطای مهلت و یا عدم پاسخ از سوی متعهد

با اعطای مهلت از جانب خریدار یا فروشنده به طرف مقابل، متعهدله (فروشنده یا خریدار) باید پس از انقضای مهلت ابتدا اجرای عین قرارداد را بخواهد. در صورت عدم امکان اجبار و عدم امکان انجام تعهد توسط شخص ثالث، حق فسخ عقد را خواهد داشت. یعنی اعطای مهلت اثری در این فرض در

خصوصاً حق فسخ و شرط فاسخ مذکور در آن ندارد، مگر اینکه گفته شود نفس اعطای مهلت به منزله درخواست اجرای عین قرارداد است و با انقضای آن احراز می‌شود که اجرای عین قرارداد ممکن نیست و لذا، مشتری حق فسخ خواهد داشت (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۳۳).

نتیجه

در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا اعطای مهلت در اجرای همه تعهدات خریدار و فروشنده، که امکان انجام آنها وجود دارد، امکانپذیر است. در حقوق ایران، در تخلف از شرط صفت، در صورتی که وصف از اوصافی باشد که متعهد بتواند آن را ایجاد کند و در تخلف از شرط فعل، عدم تأدیه ثمن و تسلیم مبیع، از آنجائیکه مقررات مذکور در مواد ۲۳۷ الی ۲۳۹ ق.م.ا از مقررات تکمیلی است، اعطای مهلت با ایرادی مواجه نیست.

در خیار تأخیر ثمن و غبن، اعطای مهلت امکانپذیر است. در خیار رؤیت و تخلف وصف چنانچه وصف از اوصافی باشد که بایع نتواند ایجاد کند، اعطای مهلت غیر منطقی است. در خیار عیب، چنانچه رفع عیب مقدور باشد و در خیار تدلیس، اگر آنچه در مورد آن تدلیس صورت گرفته قابل ایجاد باشد، امکان اعطای مهلت وجود دارد. اما در خیار تبعض صفقه اعطای مهلت ممکن نیست.

به طور کلی، در کنوانسیون و حقوق ایران در موارد زیر امکان اعطای مهلت وجود ندارد: (۱) در تعهدات مؤجل که اجل قید تعهد است. (۲) در صورتی که شرط فاسخی در قرارداد گنجانده شده باشد که با عدم ایفای تعهد، قرارداد منحل گردد. (۳) چنانچه انجام تعهد ممتنع شود.

آثار اعطای مهلت اضافی در کنوانسیون عبارتند از: (۱) طی مهلت اضافی، متعهدله نمی‌تواند به هیچ یک از دیگر طرق جبران خسارت متوسل شود. اما موجب محرومیت خریدار یا فروشنده از مطالبه خسارت تأخیر نخواهد شد. (۲) درمورد تعهد تحویل کالا، اگر به فروشنده از جانب خریدار اعطای مهلت شده باشد و همچنین در تعهدات قبض کالا و تأدیه ثمن اگر از جانب فروشنده به خریدار اعطای مهلت شده باشد و طی مهلت اعطایی متعهد به تعهد خود عمل ننماید، متعهدله حق فسخ قرارداد را به دست می‌آورد.

در حقوق ایران در مواردی که متعهد، اعطای مهلت از سوی متعهدله را قبول می‌کند، به دلیل اینکه توافق و قراردادی بین طرفین حاکم گشته، متعهدله ملزم به آن است و طی مهلت مقرر شده نمی‌تواند به ضمانت اجرای دیگری متوسل شود، و برخلاف کنوانسیون خسارت تأخیر در اجرای تعهد، قابل مطالبه نیست. چرا که اعطای مهلت، ارفاق و مساعدتی از جانب متعهدله به متعهد برای اجرای تعهد است. متعهدله با اعطای مهلت، خود از خسارت تأخیر چشم‌پوشی کرده است. مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، محدود به ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی است. در حقوق ایران نمی‌توان به صرف عدم انجام تعهد، با اعطای مهلت، حق فسخی بدست آورد و یا با شرط فاسخ قرارداد را منحل نمود، مگر اینکه طرف مقابل اعطای مهلت را قبول کند.

منابع و مأخذ

الف. فارسی

۱. امامی، سیدحسن (۱۳۹۰)، *حقوق مدنی*، ج ۱، چاپ سی و دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲. انصاری، مرتضی (شیخ انصاری) (۱۳۷۹)، *مکاسب*، ترجمه جواد فخار طوسی (در محضر شیخ انصاری)، ج ۸، چاپ چهارم، قم: انتشارات دارالحکمه.
۳. جبعی‌العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۴ هـ.ق)، *مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام*، ج ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامیة.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، *حقوق تعهدات*، چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. (۱۳۸۷)، *تأثیر اراده در حقوق مدنی*، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. حائری شاهباغ، سیدعلی (۱۳۸۷)، *شرح قانون مدنی*، ج ۱، چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۶ هـ.ق)، *منهاج الصالحین*، ج ۲، چاپ اول، قم: مکتب آیه العظمی السیدعلی الحسینی السیستانی.
۸. حلی، محقق نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۳۶۸)، *شرایع الاسلام*، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علامه حلی) (بی تا)، *تحریر الاحکام*، ج ۱، مشهد: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۰. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ هـ.ق) *منهاج الصالحین*، ج ۲، چاپ بیست و هشتم، قم: نشر مدینه‌العلم.
۱۱. (۱۳۶۸)، *مصباح الفقاهه* (تقریرات اب‌حاث آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی به قلم محمدعلی توحیدی)، ج ۷، چاپ اول، قم: مکتبه وجدانی.
۱۲. سبزواری، محمدباقر (محقق سبزواری) (بی تا)، *کفایه الفقه* (کفایه الاحکام)، چاپ اول، قم: انتشارات مهدوی اصفهان.
۱۳. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶)، *شروط ضمن عقد (حقوق مدنی)*، چاپ اول، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۴. صادقی نشاط، امیر (۱۳۸۸)، «*حق فسخ قرارداد با وجود امکان الزام به اجرا در حقوق ایران*»، فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، دوره ۳۹، شماره ۴۰، ص ۲۹۷-۳۱۴.
۱۵. صفایی، سیدحسین و عادل، مرتضی و کاظمی، محمود و میرزا نژاد، اکبر (۱۳۸۴)، *حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. عدل، منصور (عدل السلطنه) (۱۳۸۹)، *حقوق مدنی*، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷ الف)، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۳، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. (۱۳۸۷ ب)، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۵، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. مکی العاملی، شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین (شهید اول) (۱۳۸۴)، *لمعه دمشقیه*، ترجمه محسن غرویانی - علی شیروانی، ج ۱، چاپ ۲۶، قم: انتشارات دارالفکر.
۲۰. موسوی بجنوردی، سیدمحمدحسن (۱۴۱۹ هـ.ق)، *القواعد الفقهیه*، ج ۳، چاپ اول، قم: نشر هادی.
۲۱. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۳)، *کتاب البیع*، ج ۵، چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. میرزائزاد جویباری، علی اکبر (۱۳۸۲)، «*فسخ جزئی یا تجزیه قرارداد در کنوانسیون بیع بین-المللی کالا و حقوق ایران*»، مجله حقوقی، شماره ۲۹، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی، صص ۳۳۰-۲۸۵.
۲۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵)، *جواهرالکلام*، ج ۲۳، چاپ هشتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. نوین، پرویز و خواجه پیری، عباس (۱۳۸۲)، *حقوق مدنی (عقود معین ۱)*، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲۵. نوین، پرویز (۱۳۸۴)، *حقوق مدنی (انقضاء و انحلال قراردادها)*، ج ۱، تهران: انتشارات تدریس.
۲۶. هیجده نفر از دانشمندان حقوق دانشگاههای معتبر جهان (۱۳۷۴)، *تفسیری بر حقوق بیع بین-المللی (کنوانسیون ۱۹۸۰ وین)*، مترجم مهراب داراب پور، ج ۲، چ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.

ب. غیرفارسی

27. Dimmatteo, Larry & Dhooge, Lucine J & Greene, Stephanie & Maurer, Virginia G & Pagnattaro, Marisa Anne (2005), *International Sales Law (A Critical Analysis of CISG Jurisprudence)*, Cambridge University Press.
28. Enderlein, Fritz & Maskow, Dietrich (1992) *International Sales Law*, Oceana Publication.
29. Honnold, John O (1999), *Uniform Law for International Sales under the 1980 International Sales Law*, 2ed. Ed., Kluwer Law International.
30. Huber, Peter & Mullis, Alastair (2007) *The CISG: A New Text Book for Student and Practitioners*, European Law Publishers.
31. Karollus, Martin (1995), «*Judicial Interpretation and Application of the Cisg in Germany 1988-1994*», Reproduced with Permission from the Cornell Review of the Conversion on Contracts for the International Sale of Goods, pp.51-94
32. Kimbel, Ericson P (1999), «*Nachfrist Notice and Avoidance under CISG*», Reproduced with Permission from 18 Journal of Law and Commerce, It Is Available on: <www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/kimbel.html>.
33. Koch, Robert (2007), «*Seller's Right to declare Avoidance Based on Non-compliance with Nachfrist*», book: *An International Approach to the Interpretation of the United Nations Convention on CISG*, Edited by John Felemegas, Cambridge University Press.

34. Kritzer ,Albert H (1998), *Guide to Practical Application of the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods*, Boston, Kluwer Law and Taxation Publishers.
35. Lookofsky, Joseph (2000), *The 1980 United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods*, Reproduced with Permission of the Publisher Kluwer Law International, It Is Available on: <www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/loo47.html>.
36. Perals viscasilas, Pilar «*The Nachfrist Remedy*», Reproduced with Permission of the SIAC, It Is Available on: <www.cisg.law.pace.edu/article 47>.
37. Schlechtriem, Peter (1998), « *Commentary on the UN Convention on the International Sale of Goods (CISG)* », Translated by Geoffrey Thomas, Second Edition, Oxford.
38. Schwenger, Ingeborg & Fountoulakis, Christina (2007), *International Sales Law*, 1st ed, Routledge-Cavendish.
39. Sevón, Leif (1986), *Obligation of the Buyer Under the UN Convention on Contracts for the International Sale of Goods*, Oceana Publications, It Is Available on: <www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/sevon1.html>.
40. *Uncitral Digest of Case Law on the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods* (2012), United Nations.
41. Yovel, Jonathan (2007), «*Seller's Right to Avoid the Contract in International Transactions*», book: *An International Approach to the Interpretation of the United Nations Convention on CISG*, Edited by John Felemegas, Cambridge University Press.
42. <www.unilex.info> 2012.5.1.